

مطالعه‌ی بی‌تفاوتی اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن در شهر تهران^۱

* مجتبی صدقاتی فرد

** دکتر علیرضا محسنی تبریزی

چکیده

پژوهش حاضر با در نظر داشتن ضرورت و اهمیت شناسایی عوامل مؤثر بر بی‌تفاوتی اجتماعی به عنوان یک مسأله‌ی اجتماعی در میان شهروندان تهرانی با بهره‌گیری از یک چارچوب نظری تلفیقی و تدوین الگوی نظری آغازین، موضوع را مطالعه کرده است و فرضیه‌هایی چند را به آزمون نهاد. اهداف این پژوهش شناسایی علمی و تجربی بی‌تفاوتی اجتماعی و سنجش همبستگی آن با متغیرهای زمینه‌ای و هشت متغیر مستقل اجتماعی به منظور تعیین میزان اثرگذاری هر یک از آن‌ها بر بی‌تفاوتی اجتماعی بود. با روش پیمایشی بررسی‌ها بر روی نمونه‌ای با حجم ۸۵۰ نفر از شهروندان ۱۸ سال به بالای شهر تهران در سال ۱۳۸۷ انجام و میان متغیرهای قومیت، شغل، و تحصیلات از صفات زمینه‌ای تفاوت مشاهده شد و بین تمامی متغیرهای مستقل اصلی یعنی: بی‌هنجاری (آنومی)، اعتماد اجتماعی، اثربخشی اجتماعی، رضایت اجتماعی، محرومیت نسبی، فردگرایی، تحلیل هزینه - پاداش، و التزام مدنی رابطه‌ی معنی‌داری بدست آمد. ضمناً در نتیجه‌ی تحلیل‌های چندمتغیره، فرض وجود رابطه بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته در سطح معنی‌داری بیش از ۹۹٪ اطمینان تایید و مشخص شد که حدود ۰/۴۰ درصد تغییرات در بی‌تفاوتی اجتماعی به وسیله‌ی مجموع پنج متغیر مستقل التزام مدنی، فردگرایی، بی‌هنجاری، رضایت اجتماعی، و محرومیت نسبی قابل تبیین است. در پایان، الگوی نظری - تبیینی تدوین شده در چارچوب نظری با نتایج پایانی بازبینی شد و تدوین گردید و مدل تحلیلی نهایی ارائه شد. از آنجایی که نتایج تجربی حاصله نشانگر آن بود که بی‌تفاوتی اجتماعی در شهروندان تهرانی در میزانی بالاتر از حد متوسط وجود دارد و سطح آن به ترتیب با نوسانات پنج متغیر یادشده تغییر می‌کند و این تغییرات قابلیت پیش‌بینی به وسیله‌ی این عوامل را دارد.

واژگان کلیدی: بی‌تفاوتی اجتماعی، پایگاه اقتصادی - اجتماعی، بی‌هنجاری (آنومی)، اعتماد اجتماعی، اثربخشی اجتماعی، رضایت اجتماعی، محرومیت نسبی، فردگرایی، تحلیل هزینه - پاداش، التزام (تعهد) مدنی.

۱- مقاله حاضر بر اساس گزارش نهایی پایان‌نامه‌ی دوره دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران که در سال‌های ۱۳۸۷-۱۳۸۶ انجام گردیده، تدوین و ارائه شده است.

* دانش‌آموخته‌ی دوره دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

E-mail: sedaghati-fard@yahoo.com

** دانشیار دانشگاه تهران - عضو مدعو گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

مقدمه و طرح مسأله

بررسی و سنجش میزان و منشأ پدیدارهای آسیب‌شناختی جامعه و شناخت‌یابی نسبت به وجود یا عدم وجود حداکثری و علل این پدیده‌ها یا مسأله‌های اجتماعی، موضوعی مهم در مطالعات جامعه‌شناختی شناخته می‌شود، و در جامعه‌شناسی کاربردی، آزمون کمی و تجربی واقعیت‌های این مقوله‌ها در جوامع در حال گذار از صورت سنتی به شکل نوین جایگاه ویژه‌ای دارد. این اهمیت به ویژه در خصوص «بی‌تفاوتی اجتماعی» در جامعه‌ی ایران که مصداق بارزی از جامعه‌ای در حال عبور از مظاهر سنت به اشکال جدید است، و در این گذار تاریخی با حوادث و مسایل گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مقابل بوده و هست، مشهودتر به نظر می‌رسد. برخی محققان ایرانی معتقدند ایران و بسیاری از جوامع جهان سوم، عموماً در شرایط آنومیک، به صورت حاد یا مزمن به سر می‌برند (چلبی، ۱۳۷۵، ص ۸؛ رفیع پور، ۱۳۷۸، ص ۱۵۷)؛ یعنی نوعی وضعیت آنومیک که اغلب در فرآیند گذار شتابان از جامعه‌ی پیش‌مدرن به مدرن و در نتیجه‌ی جریان‌های نوسازی^۱ پدید می‌آید (دورکیم، ۱۳۷۸) و وضعیت پیچیده‌ای است که با بی‌هنجاری یا ضعف هنجاری و تعارض همراه است. اساس هر نظم اجتماعی را عاطفه و تفاوت‌مندی تشکیل می‌دهد که ریشه در وابستگی و ارتباط عاطفی به جمع با احساس عضویت دارد (مانچ، ۱۹۸۸)، اما بی‌تفاوتی اجتماعی، بیانگر بی‌احساسی، بدبینی، بی‌میلی، و به عبارت بهتر نوعی افسردگی اجتماعی^۲ است. از این رو در منظری آسیب‌شناختی، بی‌تفاوتی در جامعه نوعی بیماری اجتماعی شناخته می‌شود همان‌گونه که در نقطه‌ی مقابل آن، هرگونه اعتنای اجتماعی و نوع‌دوستی در حیات فردی و اجتماعی، نشانه‌ی پویایی و سلامت اجتماعی^۳ است. بسیاری از متخصصان علم اجتماعی، با در نظر داشتن کارکردهای منفی بی‌تفاوتی اجتماعی، به کاوش‌های نظری یا تجربی در این رابطه پرداخته‌اند. دوایت دین^۴ (۱۹۶۹، ص ۱۴۵) معتقد است نظریه‌پردازان، مفاهیم مرتبط و متعددی را برای مفهوم بیگانگی ارائه کرده‌اند که از جمله مهم‌ترین آن‌ها بی‌تفاوتی یا بی‌احساسی، و بی‌تفاوتی سیاسی است. مک لگان و نل^۵ (۱۹۹۵، ص ۳۶) در سرفصلی با عنوان «بی‌تفاوتی نوعی تهدید است» در «کتاب عصر مشارکت»، به مسأله‌ی تمایل افراد به عدم دخالت در امور و پذیرش مسؤولیت اشاره کرده است. آبرل^۶ معتقد است در هر جامعه برخی شرایط بنیادین وجود دارد که در صورت عدم وجود آن‌ها، جامعه به شدت دچار اختلال خواهد شد؛ یکی از مهم‌ترین این عوامل،

این است که جمعیت یک جامعه بی تفاوت^۷ شود و این برای آن جامعه تهدیدی جدی به شمار می‌رود تا آنجا که همه‌ی ساختارها را تحت تاثیر قرار خواهد داد (درینتر، ۱۳۷۴، ص ۱۲۷).

هدف غایی پژوهش حاضر، شناسایی علمی و تجربی عوامل مؤثر بر بی تفاوتی اجتماعی در جامعه‌ی مطالعه شده است. اهداف خاص و فرعی پژوهش حاضر مشتمل بر سنجش همبستگی بی تفاوتی اجتماعی با برخی از متغیرهای زمینه‌ای شامل ویژگی‌های زمینه‌ای، و متغیرهای اجتماعی در جامعه‌ی مورد مطالعه، تعیین میزان اثرگذاری هر یک از متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته (بی تفاوتی اجتماعی) از طریق آزمون‌های نیکویی بر آزش مدل و رایه‌ی الگوی تحلیلی از علل مؤثر بر بی تفاوتی اجتماعی، و رایه‌ی پیشنهادها و راه‌کارهایی در پرتو نتایج حاصل از پژوهش تجربی به منظور کاهش آماری بی تفاوتی اجتماعی در عرصه‌ی مطالعاتی بوده است. با در نظر گرفتن طرح و قالب معمول پژوهش جامعه‌شناختی سعی شد متغیرهای اثرگذار بر بی تفاوتی اجتماعی را با بهره‌گیری از رویکرد جامعه‌شناختی و الگوی نظری طراحی و در پایان فصل دوم تبیین شود.

مفهوم‌پردازی‌ها و زمینه‌های نظری

بی تفاوتی ترجمه‌ای از واژه‌ی انگلیسی Apathy است. این واژه از ریشه‌ی کلمه‌ی Apathia گرفته شده که یونانی است و نخستین بار به وسیله‌ی فلاسفه‌ی رواقی برای نشان دادن بی تفاوتی نسبت به چیزی که فرد مسؤول آن نیست به کار رفته بود. این واژه ترجمه‌های گوناگونی را در حوزه‌های علمی مختلف زبان فارسی یافته است. بی‌علاقگی و خونسردی (ابراهیم‌زاده، ۱۳۵۱)، بی‌دردی (فاطمی، ۱۳۶۴)، دل‌مردگی (برجانیان، ۱۳۷۱، ص ۴۸)، بی تفاوتی (عظیمی، ۱۳۵۰؛ شاملو، ص ۱۰۳؛ مسعودنیا، ۱۳۸۰)، از جمله‌ی این گونه مفهوم‌سازی‌ها در برگردان این واژه به فارسی می‌باشد که البته واژه‌ی آخر، متعارف‌تر و مانوس‌تر بوده است. افزودن پسوند «اجتماعی» به واژه‌ی «بی تفاوتی»، سازنده‌ی اصطلاحی مهم در ادبیات علوم اجتماعی با عنوان بی تفاوتی اجتماعی است که ترجمه‌ی فارسی اصطلاح انگلیسی «Social Apathy» می‌باشد. در زبان فارسی از این اصطلاح ترکیبی نیز ترجمه‌های گوناگونی شده است، چنان‌که دادگران این اصطلاح را «بی‌قیدی اجتماعی» (روش‌سبلاو و دیگری، ۱۳۷۱)، فیروزبخت و بیگی (۱۳۷۴، ص ۳۷) این واژه را «بی‌احساسی» ترجمه کرده و در

معنای روان‌شناختی آن گنجانده‌اند. ساروخانی (۱۳۷۶) نیز آن را «بی‌حالی» یا «بی‌عاطفگی اجتماعی» ترجمه و به عنوان یکی از مظاهر و مسایل خاص جامعه‌ی جدید شهری تعریف نموده است و به عنوان یک مثال خاص تاریخی، واقعه‌ی سال ۱۹۶۴ ایالات متحده را مثال آورده که در جریان آن، لاقلاً ۳۸ نفر شاهد کشتار زنی در شهر نیویورک بودند، بدون آن‌که کوچک‌ترین واکنشی نشان دهند.

در تعریف جامعه‌شناختی مفهوم «بی‌تفاوتی»، برخی نویسندگان از مفاهیم مقابل آن مانند مشارکت و درگیری^۹ استفاده کرده‌اند (مسعودنیا، ۱۳۸۰، ص ۱۵۲). از این‌رو بی‌تفاوتی با عزلت‌گزیدن و فقدان مشارکت در حد انتظار، هم‌معنی قرار گرفته است. برخی دیگر نیز نوع‌دوستی را در مقابل بی‌تفاوتی قرار داده به تحلیل و پژوهش در باب آن پرداخته‌اند (کلاتری و دیگران، ۱۳۸۶). محققانی چند، بی‌تفاوتی اجتماعی را مترادف با عزلت‌گزینی، بی‌علاقگی و عدم مشارکت افراد در اشکال متعارف اجتماعی معنا کرده و در تحلیل خود آن را مقابل علاقه اجتماعی^{۱۰}، درگیری در فعالیت‌های اجتماعی، روان‌شناختی، و سیاسی قرار داده‌اند (دث و دیگری، ۲۰۰۰، ص ۲). در واقع می‌توان گفت بی‌تفاوتی، واژه‌ای است که در تعریف انفعال، سلطه‌پذیری و نوعی بی‌حسی و رخوت اجتماعی به کار می‌رود و زمانی که به موضوعات اجتماعی، اقتصادی، محیطی و سیاسی مربوط می‌گردد به صورتی همه‌گیر جلوه می‌کند. علایم بی‌تفاوتی را عبارت از نداشتن آگاهی، انگیزه، التزام و تعهد مدنی، مسؤلیت‌های اجتماعی و عمل اجتماعی که شامل حق انتخاب هم می‌شود، دانسته‌اند (سالمینز^{۱۱}، ۲۰۰۰، ص ۱۲). بی‌تفاوتی اجتماعی به مثابه مفهومی اخلاقی و در عین حال پدیده‌ای جامعه‌شناختی، مدّ نظر بسیاری از محققان قرار گرفته است چنان‌که آن را علاقه‌ی اندک یا عدم تعلق در حیات اجتماعی آدمیان هم تعریف کرده‌اند (کنس، ۱۹۹۲، ص ۱۸۵). البته همواره در جامعه، عده‌ای از افراد بی‌تفاوت هستند که نسبت به سایرین، علاقه کمتری را در مورد مسایل مربوط به جامعه‌ی خود نشان می‌دهند و علاوه بر چنین رویکرد نظری، در عمل نیز از هر نوع مشارکت‌جویی پرهیز و انزوا پیشه می‌کنند (چن و دیگری^{۱۲}، ۱۹۹۹، ص ۲۸۲). اما بی‌تفاوتی اجتماعی زمانی به عنوان یک مسأله‌ی اجتماعی مطرح می‌شود که عمومیت و شیوع نسبی یافته باشد. از برآیند تعاریف موجود می‌توان تعریف مفهومی بی‌تفاوتی اجتماعی را چنین ارائه داد که: بی‌تفاوتی اجتماعی به وضعیتی گفته می‌شود که طی آن،

افراد به واسطه‌ی عدم اتصال ذهنی (شناختی) و عینی (کنشی) با جامعه (هم‌نوعان، نهادها و ساختارهای اجتماعی)، با بی‌علاقگی و بی‌اعتنایی به واقعیت‌های پیرامون از انجام مشارکت اجتماعی - سیاسی، مسئولیت‌های اجتماعی، فعالیت‌های دگرخواهانه و درگیری فعال و مدنی در مسایل اجتماعی پرهیز می‌کنند. چنان‌که ملاحظه می‌شود، بی‌تفاوتی اجتماعی بر مبنای دو شاخص مورد توجه قرار می‌گیرد: یکی بی‌تفاوتی در حوزه‌ی فعالیت‌های اجتماعی رسمی، مثل مشارکت داوطلبانه در سازمان‌ها، احزاب و انجمن‌ها، شرکت در انتخابات، تعامل با نهادهایی مثل سیاست و امثال آن. و دیگری بی‌تفاوتی در حوزه‌ی فعالیت‌های اجتماعی غیررسمی مثل کنش‌های مشارکتی دگرخواهانه و نوع‌دوستانه از قبیل کمک به مستمندان، حمایت از دیگران، توجه به مشکلات اطرافیان و غیره.

کافیلد^۳ (۱۹۸۱، صص ۲۸-۲۶) در پژوهشی با عنوان «بی‌تفاوتی دانشجویان: یک مطالعه‌ی مقایسه‌ای»، به بررسی تطبیقی موضوع بی‌تفاوتی دانشجویان در یک دوره‌ی ده‌ساله (۱۹۷۸-۱۹۶۸) پرداخته است. در یکی از پژوهش‌ها در جامعه‌ی ایالات متحده‌ی آمریکا، هربرت گنس^۴ (۱۹۹۲، صص ۱۹۲-۱۸۶) به بررسی رابطه‌ی میان مشارکت سیاسی و بی‌تفاوتی پرداخته است و با توجه به کاهش علاقه‌ی افراد به پیگیری مسایل سیاسی جامعه‌ی خود، بی‌تفاوتی را به عنوان مسأله‌ای مهم در این کشور معرفی کرده است. در پژوهشی با عنوان «طبقه اجتماعی و رفتار سیاسی در خلال یک دوره رکود اقتصادی: بی‌تفاوتی و رادیکالیسم در هلند؛ ۱۹۸۵» محققان هلندی این تحلیل را در باب جامعه‌ی یادشده ارایه دادند که افزایش بی‌تفاوتی اجتماعی، ما به ازای اعتراض سیاسی عظیم طبقاتی است که به شدت از رکود اقتصادی اخیر ضربه خورده‌اند، از این رو الگویی را برای تبیین بی‌تفاوتی سیاسی در میان افراد طبقات پایین در اواسط دهه‌ی ۱۹۸۰ هلند طراحی کرده‌اند، در عین حال به طراحی یک الگوی تبیینی برای انگیزه‌های آن‌ها که در خلال این دوره‌ی رکود هنوز به رفتار سیاسی متمایل بودند اقدام کرده‌اند (ون اسنینبرگ و دیگری^۵، ۱۹۹۱، ص ۴۱). در پژوهش دیگری که در قاره‌ی آسیا و در کشور عربستان سعودی انجام شد. محقق در بررسی رابطه‌ی میان دیوان‌سالاری و شهروندان در جامعه‌ی مذکور، مسأله‌ی بی‌تفاوتی عمومی را به عنوان مانعی در جهت برنامه‌های توسعه مورد تحلیل و تبیین قرار داد (المیزجادی^۶، ۲۰۰۱، صص ۲۸۹-۲۷۰). در پژوهش آسیایی دیگری نیز به وسیله‌ی دو محقق چینی

با عنوان سنجش بی‌تفاوتی سیاسی^{۱۷} مردم شهر پکن عوامل مؤثر و اثر متغیرهای گوناگون زمینه‌ای و مستقل مانند رضایت اجتماعی، احساس اثربخشی، موقعیت اجتماعی - شغلی، وابستگی حزبی - سیاسی بر روی بی‌تفاوتی سیاسی بررسی شد. نتایج حاصل حاکی از وجود رابطه‌ی معنی‌دار میان این متغیرها بوده است (چن و دیگری، ۱۹۹۹). نتیجه‌ی پژوهش‌ها در آفریقا نشان‌گر رابطه‌ی مستقیم همبستگی میان بیگانگی و مشارکت در رابطه با قومیت بوده است. چنان‌که روس^{۱۸} (۱۹۷۵، ص ۲۹۱) در پژوهشی در پایتخت کشور کنیا، علت اصلی بی‌تفاوتی به مسایل اجتماعی و سیاسی را مختصات خرده‌گروه‌های قومی استنتاج کرده است. نیز مطالعات متعددی که در میان سفیدپوستان و سیاه‌پوستان انجام شده است، ارتباط میان مشارکت و قومیت را نشان می‌دهند. مطالعات اروم (۱۹۸۹، به نقل از مسعودنیا، ۱۳۸۰، ص ۱۵۴) در این زمینه نشانگر آن است که در سطوح مشابه پایگاه اجتماعی، کارکردهای اجتماعی که مشارکت افراد متعلق به یک قومیت برای کل گروه دارد و حس انسجام و وحدت در یک محیط اجتماعی مخالف با اجتماع قومی فراهم می‌آورد تاثیر بسزایی در میزان مشارکت افراد دارد. ماروین اولسن^{۱۹} در مطالعه‌ی خود دریافت که سیاه‌پوستانی که هم‌رنگی بیشتری با جامعه‌ی سیاهان دارند، در مقایسه با گروه‌های قومی که هم‌رنگی کمتری نسبت بالاتری از مشارکت را نشان می‌دهند.

بررسی‌های پژوهشی در مورد موضوع «بی‌تفاوتی اجتماعی» در ایران و رویکردهای مرتبط با آن، نشان می‌دهد که جز معدودی، پژوهش‌های چندانی در این حیطه انجام نشده است. کلانتری و همکاران (۱۳۸۶، صص ۲۷-۳۵) در پژوهشی با عنوان «بررسی بی‌تفاوتی و نوع‌دوستی در جامعه شهری ایران و عوامل مؤثر بر آن»، هدف کار خود را در پیمایشی علی - مقایسه‌ای، بررسی ارتباط بی‌تفاوتی اجتماعی با متغیرهای همدلی، مسئولیت‌پذیری و تحلیل هزینه - پاداش مادی قرار دادند. نتایج حاصل نشان داد در مواجهه با حالت‌های اضطراری ۷۵/۳ درصد از شهروندان، نوع‌دوست و ۲۴/۷ درصد بی‌تفاوتند. به علاوه گروه نوع‌دوست در مقایسه با گروه بی‌تفاوت همدلی بیشتر، مسئولیت‌پذیری بیشتر، و تحلیل هزینه - پاداش کمتر دارند. حبیب‌زاده (۱۳۸۴) در پژوهشی اسنادی - میدانی با عنوان «بی‌تفاوتی سیاسی کارگران و تاثیر آن در کاهش مشارکت سیاسی آنان در جمهوری اسلامی ایران»، سعی کرده است مجموعه‌ای از علل که ریشه در موضوعات متفاوت دارد

نوعی بی تفاوتی سیاسی در طبقه‌ی کارگر را شناسایی کند. نتایج نشان داد که این بی تفاوتی در سطحی نیست که ناامیدی کامل آنان را در پی داشته باشد و یا خود را فاقد تاثیر در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی ببندد اما کاهش مشارکت آنان در زندگی سیاسی باعث شده است. مسعودنیا (۱۳۸۰، صص ۱۶۵-۱۵۲) در پژوهشی اسنادی با عنوان «تبیین جامعه‌شناختی بی تفاوتی شهروندان در حیات اجتماعی و سیاسی»، به کاوشی نظری در مطالعه‌ی این مفهوم پرداخته است و با تعریف مفهومی بی تفاوتی اجتماعی، به عوامل مؤثر بر این پدیده اجتماعی، و آرا و نظریه‌های مرتبط با آن پرداخته و از تکرر چندعلیتی آن سخن رانده است. محسنی تیریزی (۱۳۸۱) در مقاله‌ای با عنوان «بیگانگی: ممانعی برای مشارکت و توسعه‌ی ملی: بررسی رابطه‌ی میان بیگانگی و مشارکت اجتماعی - سیاسی»، «مفهوم بیگانگی اجتماعی - سیاسی» را برای توضیح انفعال و بی‌علاقگی اجتماعی به منزله‌ی جدایی از واقعیت‌های پیرامونی و عدم پیوند «ذهنی - شناختی» و «عینی - کنشی» با برخی صور واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی مد نظر قرار داده است. محقق نامبرده در پژوهش پیمایشی دیگری با عنوان «بیگانگی فعال و بیگانگی منفعل: مطالعه موردی دانشجویان ایرانی» (محسنی تیریزی، ۲۰۰۴، صص ۱۴۵-۱۳۱) دو الگوی رفتاری و نیز شیوه انطباق با نظام ارزش‌های فرهنگی و سیاسی حاکم در جوانان از یکدیگر تفکیک شده است: «بیگانگی فعال» و «بیگانگی منفعل». بررسی پیشینه‌ی پژوهشی یادشده، دامنه‌ی وسیعی از آرا و دیدگاه‌ها را در بر گرفت که بعضاً از منظری محدود مانند بی تفاوتی سیاسی به مسأله‌ی بی تفاوتی پرداخته‌اند و لذا جوانب وسیع‌تر و اجتماعی موضوع مغفول مانده‌اند. اما در مقیاس‌سازی و شاخص‌های عملیاتی متغیرها، نکات مفیدی را در اختیار قرار داد تا به اتکای آن‌ها با دقت بیشتری عمل نمود.

در تبیین بی تفاوتی اجتماعی که غالباً با تعبیر بیگانگی اجتماعی در نظر جامعه‌شناسان کلاسیک یاد شده است، زیمل به خصلت زندگی شهری نوین (ممتاز، ۱۳۷۹، ص ۱۱۸؛ کرایب، ۱۳۷۸، ص ۴۲۸)، دورکیم به پدیده‌ی آنومی و ضعف هنجاری در جامعه‌ی مدرن (رفیع پور، ۱۳۷۸، ص ۱۳؛ توسلی، ۱۳۸۲، ص ۳۷)، تونیس و وبر به گسترش کنش‌های مبتنی بر عقلانیت مدرن (کامن، ۱۳۸۱، ۲۵؛ وبر، ۱۳۷۴، ص ۷۱)، مارکس (۱۳۷۳) به انزوای کارگران به دلیل خصلت تولید سرمایه‌داری، توکویل به عدم وجود نهادهای دموکراتیک (آرون، ۱۳۷۷)، رایزن

به انزوای فرد در بین جمعیتی کثیر (کرایب، ۱۳۷۸، ص ۲۶۲)، زنانیکی و تامس در نظریه‌ی نظام گسیختگی اجتماعی به مسأله‌ی ضعف هنجارها (توسلی، ۱۳۸۲)، لوکاج مفهوم چیزوارگی انسان در سرمایه‌داری، میلز به بوروکراسی و عقل‌گرایی مفرط، و مانهایم عقلانیت دنیای صنعتی اشاره کرده‌اند.

اما نظریه‌پردازان معاصر در قالب نظریه‌هایی نسبتاً تجربی‌تر بی‌تفاوتی را در جامعه به سنجش گذارده‌اند و عوامل مؤثر در بروز آن را شناسایی کرده‌اند. استرلین^{۲۰} تبیینی اقتصادی و جمعیت‌شناختی از بی‌تفاوتی ارائه کرده و معتقد است که تمایلات و روندها در ارتباط با بی‌تفاوتی سیاسی تا اندازه‌ای تابعی از تغییرپذیری نسلی در زمینه‌ی بهزیستی و رفاه اقتصادی است (مسعودنیا، ۱۳۸۰، ص ۱۶۱). در نظر لیپست^{۲۱} (۱۹۶۳، ص ۶۲) بی‌تفاوتی اجتماعی در نقطه‌ی مقابل مشارکت اجتماعی قرار می‌گیرد و متغیرهای اجتماعی در آن محوریت و اهمیت فراوانی دارد. لرنر همانند لیپست، از مشارکت به عنوان اصطلاحی در برابر بی‌تفاوتی استفاده می‌کند، با این تفاوت که مفهومی را که برای سنجش مشارکت به کار می‌گیرد همدلی است. چنان‌که باتسن^{۲۲} (۱۹۸۲، صص ۲۹۲-۲۸۱) نیز معتقد به همدلی است و می‌گوید افراد در مواقع رویارویی با وضعیت‌های خاص اضطراری چنان‌چه بتوانند با فردی که نیازمند کمک است احساس همدلی برقرار کنند، بعید است که نسبت به او با بی‌تفاوتی عمل کنند. نظریه کانون - پیرامون دوز و میلیبرات^{۲۳} سعی دارد میزان مشارکت افراد را در حوزه‌های حیات سیاسی تحلیل کند و میزان مشارکت بالا را به عوامل چندی مانند تحصیلات بالاتر، داشتن منشأ شهری، وسعت منطقه، عضویت در اتحادیه کارگری، مشارکت در انجمن‌های داوطلبانه، فقدان فشار، سابقه‌ی بالای اقامت در محل یا بومی بودن (توسلی، ۱۳۸۲، ص ۹۲) مرتبط می‌کند. نظریه‌ی موقعیت‌های اقتصادی - اجتماعی^{۲۴} نشان می‌دهد که هرگونه مشارکت و اعتنای اجتماعی در مورد موقعیت‌های بهتر اقتصادی - اجتماعی وضعیت بهتری را نشان می‌دهد (دکر^{۲۵}، ۲۰۰۱، ص ۹۱) افراد منزلت بالا، بسیار بیش از افراد منزلت پایین رأی می‌دهند (سین، ۱۹۵۹؛ میلیبرات و دیگری، ۱۹۷۷؛ نی و دیگری، ۱۹۷۵؛ نقل از هولندر، ۱۳۷۸، ص ۳۷۹) و از بین شاخص‌های گوناگون میزان تحصیلات بیشترین اهمیت را دارد (ولفینگر و دیگری، ۱۹۸۰). در نظریه‌های متعدد، سطح تحصیلات افراد به عنوان متغیری که نشانگر منبع تامین‌کننده‌ای از آگاهی و شناخت در مشارکت شهروندی است به شمار

می‌رود (گرین و دیگری^{۲۶}، ۲۰۰۱، ص ۲۴۷). برخی پژوهش‌ها که در محل سکونت طبقات پایین اجتماعی انجام شده نشان داده است که هر قدر افراد از دیدگاه پایگاه اجتماعی - اقتصادی موقعیت ضعیف‌تری را داشته باشند گرایش اندک‌تری را به انواع درگیری مشارکت‌جویانه در جامعه خواهند داشت (مک‌دیل و دیگری^{۲۶}، ۱۹۶۲، ص ۲۰۶).

ویلنسکی^{۲۷} در نظریه‌ای دیگر بر این اعتقاد است که بی‌تفاوتی ممکن است تابعی از فرآیند سالخورده‌گی باشد (مسعودنیا، ۱۳۸۰، ص ۱۶۱). پیلیاوین^{۲۸} (۱۹۹۱، صص ۶۱-۲۷) در نظریه‌ی پنج‌مرحله‌ای در تبیین بی‌تفاوتی اجتماعی بر مبنای محاسبه‌ی هزینه - پاداش حرکت کرده است. به باور وی افراد در مواقع مواجهه با وضعیت‌های خاص و اضطراری بلافاصله به تحلیل و بررسی هزینه‌ها و پاداش‌های نوع‌دوستی و بی‌تفاوتی می‌پردازند. احساس بی‌قدرتی^{۲۹}، عدم اثربخشی [اثرگذاری] یا عدم کارآیی^{۳۰}، که جملگی معانی مترادفی را دارند مبنای نظریه‌های مبتنی بر «جامعه‌پذیری عدم اثربخشی» را تشکیل می‌دهند. چنان‌که سات‌ول^{۳۱} (۲۰۰۳، ص ۱۰۲) جریان اجتماعی شدن و تجارب تدریجی در جامعه را از جمله‌ی عوامل سرخورده‌گی و دل‌مردگی اجتماعی افراد معرفی کرده و معتقد است که هر قدر افراد جامعه سطح بالایی از احساس عدم اثربخشی در فرآیندهای اجتماعی - سیاسی را تجربه کنند، احتمال بیشتری برای بی‌تفاوتی اجتماعی و بیگانگی از مسایل اجتماعی وجود دارد. محتوای رفتارگرایانه‌ی برخی قضایای نظریه‌ی دال^{۳۲} (۱۹۸۳) و نظریه‌ی سیمن^{۳۳} (۱۹۵۹، صص ۷۹۱-۷۸۳) در باب بی‌قدرتی، نیز این باور را نشان می‌دهد. احساس بی‌قدرتی یا عدم اثرگذاری جامعه‌پذیر شده، به دنبال خود احساس بی‌اعتمادی به همراه می‌آورد و بی‌اعتمادی نوعی عادت‌شناختی است که طی آن افراد روابط اجتماعی میان خود را با نبودن صداقت، عدم حمایت و خودخواهی تفسیر می‌کنند (روس، ۲۰۰۱، ص ۵۷۰). برخی نظریه‌پردازان، مقوله‌ی بی‌تفاوتی اجتماعی را به میزان درونی‌سازی سه هنجار اجتماعی «تقابل» (رگان، ۱۹۹۳)، «انصاف» (والستر، ۱۹۷۳)، و «مسئولیت‌پذیری» (لوین و دیگران، ۲۰۰۱، مارویا و دیگران، ۱۹۸۲) نسبت داده‌اند (کلاتتری و دیگران، ۱۳۸۶، ص ۲۸؛ بدار، ۱۳۸۰، صص ۲۵۸-۲۵۶). این پژوهش‌ها مبین آن بوده است که هر قدر هنجارهای تقابل و انصاف که در ذات خود مستلزم نوعی تحلیل هزینه - فایده هست در افراد بیشتر درونی شود باعث گرایش بیشتر به بی‌تفاوتی خواهد شد و درونی‌سازی هر چه بیشتر هنجار مسئولیت‌پذیری گرایش بیشتری

را به نوع دوستی باعث می‌شود (پیچ، ۱۹۹۶، ص ۱۱). در انزوگرایی^{۳۴} که گونه سوم از کنش ورزی غیراستاندارد و انحرافی مورد نظر نظریه بی‌هنجاری یا فشار ساختاری^{۳۵} مرتن (۱۹۳۸) را تشکیل می‌دهد، افراد نه اهداف مورد قبول جامعه و نه وسایل نیل به آن‌ها را نمی‌پذیرند و از آن‌جا که هیچ جایگزینی را نیز مد نظر ندارند رفتار توأم با بی‌تفاوتی اجتماعی و سیاسی را از خود نشان خواهند داد و از هر گونه مشارکت در فعالیت‌های گوناگون پرهیز می‌کنند. به زعم رفیع پور (۱۳۸۴، ص ۲۳) رفتار منبعث از شق چهارم منجر به بی‌تفاوتی اجتماعی می‌شود و به عبارتی گروه‌های بی‌تفاوت اجتماعی در این طبقه جای می‌گیرند. آلموند و وربا در کتاب فرهنگ مدنی (۱۹۶۳)، بی‌تفاوتی اجتماعی را به عنوان یکی از مصادیق عدم تطابق میان ساختار سیاسی جامعه و فرهنگ آن تعریف کنند و به شرح جهت‌گیری‌های افراد جامعه در ارتباط با مسایل عام یا عمومی پرداخته‌اند (آلموند و دیگری، ۱۹۶۳، ص ۲۳). اعتماد اجتماعی به همراه متغیرهای مکمل دیگری، همانند احساس تعهد و تعلق اجتماعی، از جمله ابزارهای سنجش سرمایه اجتماعی^{۳۷} شناخته می‌شود (بورديو و دیگری، به نقل از تاجبخش، ۱۳۸۵، ص ۱۳۸۵؛ فاین، ۱۳۸۵). پاتنام سرمایه‌ی اجتماعی را اعتماد، هنجارها و شبکه‌های پیوند می‌داند که همکاری کنشگران برای نیل به سود متقابل را تسهیل می‌کند چنان‌که نتیجه‌ی این همکاری، انواع متفاوتی از کنش‌های جمعی است (ویتنر، ۲۰۰۰، ص ۳). می‌توان چنین گفت که همواره حداکثر سرمایه اجتماعی، به معنای حداقل بی‌تفاوتی اجتماعی است و برعکس؛ حداکثر بی‌تفاوتی اجتماعی به معنای حداقل سرمایه اجتماعی است. در واقع نوع دوستی و اعتنای اجتماعی یا به عبارت بهتر و دقیق‌تر، عدم بی‌تفاوتی اجتماعی در جامعه یکی از مؤلفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی است. به نظر می‌رسد سرمایه‌ی اجتماعی از آن‌رو که «به تمایز بین هنجارهای اجتماعی و ساختارهای موجود در هر جامعه که زمینه‌ساز اعمال دیگر خواهانه است کمک می‌کند» (روشنفکر و دیگری، ۱۳۸۵، ص ۱۱۳)، با بی‌تفاوتی اجتماعی نسبت می‌یابد.

لاتانه و دارلی^{۳۹} (۱۹۷۰، ص ۱۵) طی پژوهش‌های آزمایشی وسیعی سعی کردند بی‌تفاوتی و نوع دوستی را با در نظر گرفتن پنج مرحله‌ی تصمیم‌گیری در موقعیت‌های خاص بررسی کنند. آن‌ها معتقد بودند بی‌تفاوتی به دیگران یا نوع دوستی مستقیماً تابع پاسخی است که افراد ناظر در یک موقعیت اضطراری در پنج مرحله‌ی درک موقعیت، تفسیر موقعیت،

بر عهده گرفتن مسئولیت، پیدا کردن راه کمک‌رسانی، و تصمیم‌گیری برای کمک‌رسانی نشان می‌دهند.

برخی نظریه‌ها در باب بی‌تفاوتی اجتماعی، مبتنی بر نقش انواع نارضایتی اجتماعی به عنوان عامل محرک در وقوع این پدیده است. گمسون^{۴۱} (۱۹۶۸، ص ۴) اعتقاد دارد انفعال یا عدم توجه و بی‌تفاوتی می‌تواند دلایل مختلفی ناشی از نوعی عدم رضایت از عملکرد دولت‌ها داشته باشد. دورکیم در نظریه‌ی خودکشی معتقد بود آنومی به وقوع می‌پیوندد که طی فرآیند عدم وصول به اهداف و آرزوهای افراد وضعیتی از نارضایتی اجتماعی مستمر پدید خواهد آمد که خودکشی و سایر آسیب‌های اجتماعی مانند طلاق و امثال آن پیامدهای چنین وضعیتی است (دورکیم، ۱۳۷۸). افراد بی‌تفاوت نارضایتی خود را ابراز نمی‌کنند بلکه این امر در انفعال آنها تجلی می‌یابد (کارنهایوزر^{۴۱}، ۱۹۵۹، ص ۶۱). لیپست در کتاب «مرد سیاسی» (۱۹۶۳، ص ۲۲۶) می‌نویسد جامعه‌ای که در آن هر بخش بزرگی از جمعیت بی‌تفاوت، بی‌علاقه، و ناآگاه باشد جایی است که در آن، رضایت را نمی‌توان یافت. فردینبرگ^{۴۱} هم در مطالعات خود، بیگانگی را مترادف با مفهوم نارضایتی به کار می‌برد و آن را منبع اصلی فعالیت فرد در نظر می‌گیرد (فردینبرگ، ۱۹۸۳، به نقل از محسنی تیریزی، ۱۳۸۱، صص ۱۴۸-۱۴۷). رابطه‌ی متقابلی میان احساس نارضایتی اجتماعی با احساس اثربخشی مشاهده شده است به طوری که اثربخشی به تبع کاهش یا افزایش نارضایتی اجتماعی می‌تواند دستخوش تغییری رو به کاهش یا افزایش شود (ویزبرگ^{۴۲}، ۱۹۷۵، ص ۴۶۹).

نظریه پردازان محرومیت نسبی، مبنای کار خود را بر مفهوم مقایسه موقعیت فرد با موقعیت افرادی دیگر در سایر گروه‌ها و دسته‌های انسانی داده‌اند (دانکن میچل^{۴۳}، ۱۹۶۸، ص ۱۴۵). کوزر محرومیت را به سرخوردگی مربوط دانسته است و از آن برای تبیین آمار خودکشی استفاده کرده است (گر، ۱۳۷۷، ص ۷۱). ترنر (۱۳۷۳، ص ۱۱۲) نیز که جامعه‌شناسی تضادگراست تحلیل خود را بر نقش محرومیت نسبی در تضاد متمرکز کرده است. گور^{۴۴} (۱۹۷۰، به نقل از رفیع پور، ۱۳۷۸، ص ۳۲) طی قضایایی معتقد است برخی افراد در چنین وضعیتی به نارضایتی خواهند رسید و دچار نوعی ناکامی، افسردگی اجتماعی و یأس و بی‌تفاوتی می‌شوند. ویزه^{۴۵} معتقد است (۱۹۹۴، به نقل از همان منبع، ص ۴۱) عقل‌گرایی و رفتار عقلانی به نوبه‌ی خود بر فردگرایی استوار است و از آن سرچشمه می‌گیرد و در نتیجه‌ی چنین وضعیتی انسان به

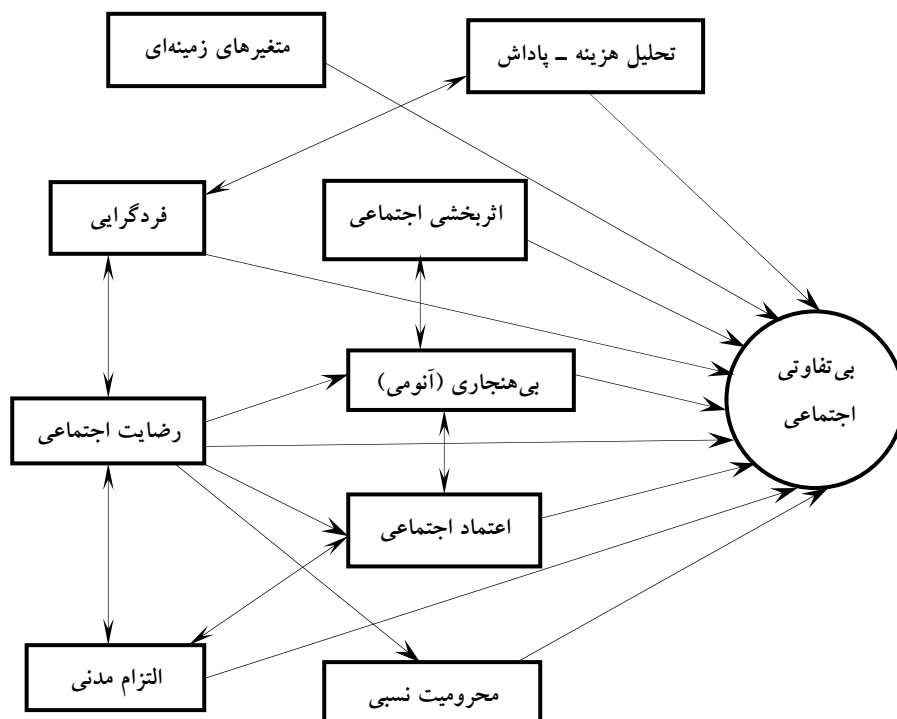
افزایش سود خود می‌اندیشد. در نظریه‌ی خود - سوداندیشی^{۴۶}، کسانی مانند لیپمن^{۴۷} این استدلال را ارایه کردند که مشکلات و گرفتاری‌های روزمره افراد، برای مردم به نحو چشمگیری توجه برانگیزند و لذا نوعی خود - سوداندیشی نسبت به مسایل بیرونی بر رفتار آن‌ها حاکم می‌شود (هولندر، ۱۳۷۸، ص ۲۶۷). در نظریه‌ی شخصیت دموکراتیک شخصیتی مطرح است که مستعد مشارکت در حیات عمومی باشد و زندگی سیاسی را عرصه‌ی فعالیت میان افراد برابر بداند و از سلطه‌جویی بر دیگران از یک سو و پیروی کورکورانه از قدرتمندان پرهیزد (بشیریه، ۱۳۸۱، ص ۱۰۱). بی‌تفاوتی اجتماعی را می‌توان مصداقی از عدم تکوین شخصیت دموکراتیک دانست که با هرگونه امتناع از مشارکت در حیات اجتماعی و امور سیاسی مشخص می‌شود و عدم تشکیل ساختارهای مبتنی دموکراسی باعث می‌گردد.

دال (۱۹۸۳، ص ۱۰۱) در بیان بی‌تفاوتی اجتماعی با عنوان انسان سیاسی چهار گروه از افراد اجتماع را مشخص می‌کند، قدرتمندان، قدرت‌طلبان، طبقه‌ی سیاسی و طبقه‌ی غیرسیاسی یا بی‌تفاوت. به زعم دال، از آن‌جا که انسان به طور طبیعی یک جانور سیاسی محسوب می‌شود آن‌چه حایز ابهام است و نیازمند تعریف‌های دقیق، وجود و علت پیدایی طبقه‌ی بی‌تفاوت است. او در تبیین بی‌تفاوتی در جوامع جدید، قضایایی مشابه با قضایای هومنز در جامعه‌شناسی تبادلی را مطرح می‌سازد. همان‌گونه که در روابط میان افراد، مادیات تبادل می‌شود، فرآشدهایی مانند علایق اجتماعی و دوستی‌ها نیز با یکدیگر مبادله می‌شوند (مایر^{۴۸}، ۱۹۸۸).

نظریه‌های مطروح گویای ابعاد بسیار متنوع و متکثری است که بر پیدایش یا افزایش مسأله‌ی بی‌تفاوتی اجتماعی و عوامل اثرگذار بر آن تاکید می‌ورزد. در چارچوب نظری مرجع، برای تبیین مسأله مورد بررسی که مفهومی چندبعدی است با تلفیقی از نظریه‌های موجود و مرتبط مورد بررسی، از چند نظریه بهره برده شد. با توجه به نظریه‌هایی که ارایه شد، ۹ متغیر تاثیرگذار بر بی‌تفاوتی اجتماعی استخراج شد که عبارتند از: متغیرهای زمینه‌ای، آنومی (بی‌هنجاری)، اعتماد اجتماعی، رضایت اجتماعی، اثربخشی اجتماعی، محرومیت نسبی، فردگرایی، تحلیل هزینه - پاداش، و التزام (تعهد) مدنی. به منظور عملیاتی کردن متغیرها و ایجاد پل ارتباطی معقولی بین چارچوب نظری و فرضیه‌ها، الگویی نظری - تبیینی تدوین شد که با استعانت از اطلاعات تجربی اعتبار آن مورد آزمون

قرار گیرد و نیکویی برازش الگوی نظری آن بررسی شود. این الگو مؤید تاثیرهای متفاوتی است که متغیرهای زمینه‌ای و اجتماعی در قالب متغیرهای مستقل بر بی تفاوتی اجتماعی می‌نهد.

نمودار شماره (۱): مدل علی و تحلیلی بی تفاوتی اجتماعی



نه فرضیه‌ی جهت‌دار بر اساس چهارچوب نظری و الگوی تحلیلی استخراج شده از مبانی نظری پژوهش تنظیم و ارایه شده است. فرضیه‌ی نخست ناظر بر آن بود که میزان بی تفاوتی اجتماعی از لحاظ ویژگی‌های زمینه‌ای (جنسیت، سن، وضعیت تأهل، قومیت، پایگاه اقتصادی - اجتماعی) متفاوت است. در فرضیه‌سازی متغیرهای اجتماعی، نخست تاثیرگذاری متغیرهای مستقل (شدت و جهت روابط معنادار مثبت و منفی) و سپس بر میزان تبیین یا قابلیت پیش‌بینی بی تفاوتی اجتماعی بر اساس آن‌ها دقت شد. بر مبنای مفروضه‌های اصلی، هشت متغیر بی‌هنجاری (آنومی)^۹، اعتماد اجتماعی^۰، رضایت اجتماعی^۱، اثر بخشی اجتماعی^۲، محرومیت نسبی^۳، فردگرایی^۴، تحلیل هزینه -

پاداش^{۵۵}، و التزام (تعهد) مدنی^{۵۶} بر بی‌تفاوتی اجتماعی به صورت مثبت و منفی اثرگذار است.

روش پژوهش

پژوهش از نوع زمینه‌یابی (پیمایش) است که به مقتضای اهدافی که خصلتاً در این روش دنبال می‌شود (دلاور، ۱۳۸۰، ص ۱۴۲) در پی توصیف^{۵۷}، تبیین^{۵۸} و کاوش^{۵۹} بوده است. بنابراین ماهیت و مقتضای روش پیمایشی، که با انتخاب و مطالعه‌ی نمونه‌های منتخب از جامعه آماری در پی کشف روابط متقابل میان متغیرهاست (کرلینجر، ۱۳۷۶، ص ۶۵). بر اساس سالنامه آماری سال ۱۳۸۵ سازمان ثبت احوال کشور، استان تهران در مجموع ۲۲ منطقه‌ی شهری است که جمعیت مجموع این مناطق ۷,۷۱۱,۲۳۰ نفر است و از این میان، جمعیت افراد بالاتر از ۱۸ سال حدود ۶,۳۴۴,۸۱۴ نفر هستند. با توجه به این‌که سرشماری یاد شده مربوط به سال ۱۳۸۵ بوده است و در فاصله‌ی این تاریخ تا سال جاری به تعداد جمعیت بالاتر از ۱۸ سال افزوده شده است، برای دقت نظر بیشتر در این امر، جمعیت بالاتر از ۱۵ سال (جمعیت بالغ) این سرشماری مدّ نظر قرار گرفته است که تعداد تقریبی آن ۶,۹۴۴,۸۱۴ بود و نمونه‌نهایی از جمعیت اخیر انتخاب شد. با در نظر داشتن ضوابط علمی و فنی و ضریب اطمینان معین با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای، با طبقه‌بندی متناسب با حجم جمعیتی هر یک از مناطق و انتخاب نمونه به صورت تصادفی از جامعه‌ی آماری نمونه‌گیری شد. در این پژوهش پس از آن‌که از میان ۲۲ منطقه مسکونی تهران از هر یک از مناطق شمال، جنوب، مرکز، شرق و غرب تهران، تعداد ۲ منطقه انتخاب شد، از بین بلوک‌های موجود در مناطق مذکور به وسیله‌ی نرم‌افزار تخصصی که مربوط به انتخاب تصادفی بلوک‌ها می‌باشد واحدهای نمونه انتخاب شدند. برای نمونه‌گیری ابتدا حجم نمونه مورد نیاز با استفاده از فرمول زیر مشخص و سپس هر یک از واحدهای جامعه‌ی آماری مطابق توضیح یاد شده‌ی پیشین انتخاب شد. در جهت برآورد حجم نمونه‌ی این پژوهش، یک پیش‌آزمون با ۵۰ مورد نمونه از شهروندان بالاتر از ۱۸ سال تهرانی انجام شد و واریانس (S^2) و خطای معیار از میانگین (Sex) مطابق فرمول زیر (سرای، ۱۳۷۲، ص ۱۳۷) محاسبه شد:

$$n = \frac{N.t^2S^2}{Nd^2 + t^2S^2}$$

$$n = \frac{(6/944/814)(1/96)^2(9/68)^2}{(6/944/814) \times (3/46)^2 + (1/96)^2(9/68)^2}$$

$$n = 831$$

نتیجه‌ی برآورد فوق از حجم نمونه تعداد ۸۳۱ نفر است که به منظور خنثی کردن اثرات پرسشنامه‌های ناقص یا مفقود و سایر موارد در جهت دقت نمونه، نمونه نهایی به عدد ۸۵۰ نفر افزایش داده و همین تعداد پرسشنامه تکمیل شد. با در نظر گرفتن این امر که نمونه‌گیری از ۲۲ منطقه تهران، در نهایت به بررسی بر روی ۱۰ منطقه انجام شد، نسبت اجرای پرسشنامه بر روی نمونه نهایی نیز بر اساس تفاوت در جمعیت هر یک از این مناطق به شرح جدول زیر بود.

جدول شماره (۱): انتخاب جمعیت نمونه از ۱۰ منطقه منتخب به نسبت جمعیت کل هر منطقه

انتخاب از مناطق ۳۲ گانه	موقعیت جغرافیایی	کل جمعیت	حجم نمونه
منطقه ۱	نمونه از مناطق شمال تهران	۳۷۲۷۵۸	۷۵
منطقه ۳		۲۸۴۴۵۷	۵۸
منطقه ۱۶		۲۹۰۶۳۰	۵۹
منطقه ۱۹	نمونه از مناطق جنوب تهران	۲۴۸۳۱۵	۵۰
منطقه ۶	نمونه از مناطق مرکز تهران	۲۱۷۱۲۷	۴۴
منطقه ۱۰		۳۱۵۱۷۳	۶۴
منطقه ۴	نمونه از مناطق شرق تهران	۸۱۳۲۳۸	۱۶۵
منطقه ۸		۳۷۸۵۱۹	۷۷
منطقه ۲	نمونه از مناطق غرب تهران	۵۹۹۹۱۵	۱۲۱
منطقه ۵		۶۷۷۵۶۹	۱۳۷
جمع		۴/۱۹۷/۷۰۱	۸۵۰

یافته‌ها

تحلیل‌های یک‌متغیره‌ی مربوط به متغیر وابسته‌ی این پژوهش (بی‌تفاوتی اجتماعی) و هشت متغیر مستقل اصلی مفروض، با توجه به میانگین مقادیر در دامنه‌ی تغییرات آن، بیانگر میانگین میزان بی‌تفاوتی اجتماعی در سطح متوسط رو به بالا بوده است. البته تحلیل ابعاد مختلف گویه‌های بی‌تفاوتی اجتماعی نشان‌دهنده‌ی آن است که میزان بی‌تفاوتی در مشارکت اجتماعی رسمی، در مجموع زیاد، و مشارکت در زمینه فعالیت‌های اجتماعی غیررسمی مثل کنش‌های مشارکتی دگرخواهانه و نوع‌دوستانه کم بوده است. همچنین

میانگین میزان بی‌هنجاری (آنومی)، احساس محرومیت نسبی، فردگرایی، تحلیل هزینه - پاداش گویای بالاتر از حد متوسط بودن این عوامل و میانگین میزان اعتماد اجتماعی، اثربخشی اجتماعی، رضایت اجتماعی، و التزام (تعهد) مدنی در سطح پایین بود، گویای حد بالاتر از متوسط این عوامل بوده است.

در تحلیل‌های دومتغیره بین جنسیت و بی‌تفاوتی اجتماعی تفاوت مشاهده شد به طوری که مردها بی‌تفاوتی اجتماعی بالاتری را نشان دادند. همچنین بین قومیت و بی‌تفاوتی اجتماعی تفاوت مشاهده شد (قوم کُرد کمترین و قوم عرب بیشترین بی‌تفاوتی اجتماعی دارد). همین‌طور بین متغیر سطح تحصیلات و بی‌تفاوتی اجتماعی تفاوت معنی‌دار مشاهده شد (درجات پایین تحصیلی بیشترین و دارندگان مدرک فوق لیسانس کمترین میزان بی‌تفاوتی را نشان دادند). در عین حال، بین سن، وضعیت تأهل و پایگاه اجتماعی - اقتصادی و بی‌تفاوتی اجتماعی تفاوتی مشاهده نشد و بنابراین در رابطه با بی‌تفاوتی اجتماعی نقش اثرگذاری نداشتند.

تحلیل‌های دومتغیره به صورت مستقیم یا معکوس (منفی) نشان‌دهنده‌ی رابطه‌ی معنادار تمام متغیرهای اصلی مستقل با بی‌تفاوتی اجتماعی بود. از لحاظ شدت رابطه همبستگی میان متغیرهای؛ اثربخشی اجتماعی، فردگرایی، رضایت اجتماعی، التزام مدنی با بی‌تفاوتی اجتماعی در حد بالاتر از متوسط و شدت اثرگذاری متغیرهای بی‌هنجاری، اعتماد اجتماعی، محرومیت نسبی و تحلیل هزینه - پاداش در حد کمتر از متوسط بوده است. با در نظر گرفتن شدت و جهت همبستگی‌های مذکور می‌توان گفت بیشترین رابطه‌ی موجود میان بی‌تفاوتی اجتماعی و متغیرهای مستقل اصلی این پژوهش در روابط مستقیم به ترتیب به متغیرهای فردگرایی، بی‌هنجاری، محرومیت نسبی، و تحلیل هزینه - پاداش و در روابط معکوس به ترتیب متغیرهای اثربخشی اجتماعی، التزام مدنی، رضایت اجتماعی، و اعتماد اجتماعی اختصاص یافته است.

در گام پسین به منظور بررسی تاثیر همزمان متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته (بی‌تفاوتی اجتماعی) و بررسی این نکته که مجموع متغیرهای مستقل چند درصد از واریانس (تغییرات) متغیر وابسته را تبیین می‌کنند *دولاس، ۱۳۸۱، ص ۲۱۰* از رگرسیون چندگانه استفاده شد. در مدل رگرسیون، صرفاً متغیرهای مستقلی وارد شدند که همبستگی معناداری با متغیر

وابسته داشته‌اند زیرا یکی از پیش فرض‌های تحلیل رگرسیون وجود همبستگی بین متغیرهاست. نتایج معادله‌ی رگرسیون متغیر وابسته (بی تفاوتی اجتماعی) با در نظر گرفتن ضرایب Beta (تاثیر متغیرهای مستقل)، R (ضریب همبستگی رگرسیونی)، R² (ضریب تعیین) و سطوح معنی‌داری را می‌توان به شرح زیر ذکر کرد:

- متغیر التزام مدنی در رابطه‌ای معکوس، با ضریب بتای ۰/۳۱۷- تاثیرگذارترین عامل بر بی تفاوتی اجتماعی بوده است.

- متغیر فردگرایی در رابطه‌ای مستقیم با ضریب بتای ۰/۲۹۵ دومین عامل مؤثر بر بی تفاوتی اجتماعی می‌باشد.

- متغیر بی‌هنجاری در رابطه‌ای مستقیم با ضریب بتای ۰/۱۵۸ سومین عامل مؤثر بر بی تفاوتی اجتماعی بوده است.

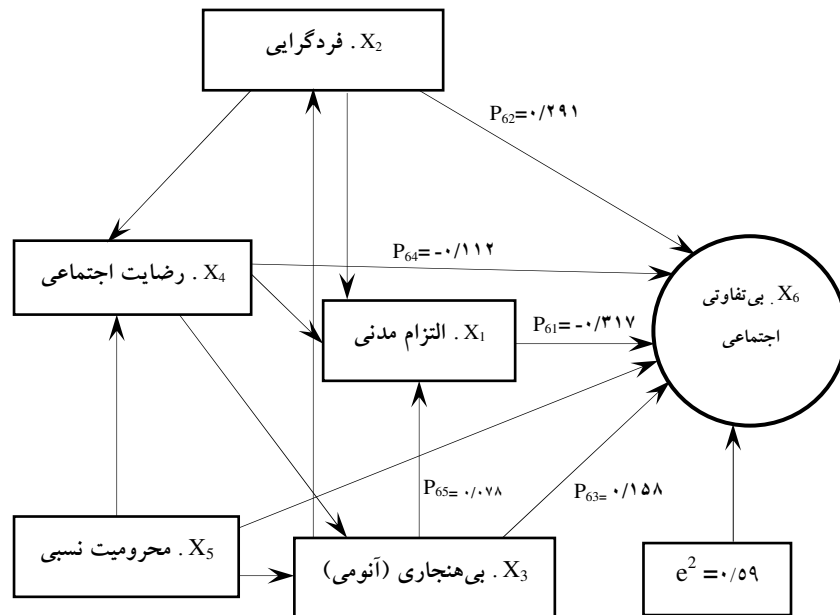
- متغیر رضایت اجتماعی به‌طور معکوس، و با ضریب بتای ۰/۱۱۲- چهارمین عامل مؤثر بر بی تفاوتی اجتماعی می‌باشد.

- متغیر محرومیت نسبی در رابطه‌ای مستقیم با ضریب بتای ۰/۰۷۸ پنجمین عامل مؤثر بر بی تفاوتی اجتماعی بوده است.

نتایج نهایی استفاده از رگرسیون چندگانه نشان داد که حدود ۰/۴۰ درصد تغییرات در بی تفاوتی اجتماعی به وسیله‌ی مجموع متغیرهای مستقل قابل تبیین است. شدت ضریب همبستگی چندگانه نشان‌دهنده‌ی همبستگی بین متغیرها بوده است. نتایج آزمون تحلیل واریانس فرض وجود رابطه بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته را در سطح معنی‌داری بیش از ۹۹٪ اطمینان تایید نمود. علاوه بر بررسی آثار مستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته، اثرهای غیرمستقیم متغیرهای مذکور نیز با استفاده از تحلیل مسیر به‌دست آمد. مجموع اثرات و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته نشان‌دهنده‌ی آن است که متغیرهای التزام مدنی، فردگرایی، بی‌هنجاری (آنومی)، رضایت اجتماعی، و محرومیت نسبی به ترتیب به‌طور مستقیم و غیرمستقیم، بر بی تفاوتی اجتماعی مؤثر واقع می‌شود. بنابراین نتایج حاصله نشان‌دهنده‌ی آن است که از میان متغیرهای مستقل اصلی، متغیرهای یادشده در بالا به ترتیب بیشترین میزان برای تبیین واریانس بی تفاوتی اجتماعی دارند که

نمودار آن در زیر آمده است. اندازه‌ی قطر هر رابطه‌ی مؤثر در نمودار زیر به ترتیب نشانگر بیشترین تاثیرگذاری عوامل، بر بی‌تفاوتی اجتماعی است.

نمودار شماره (۱):



بحث و نتیجه‌گیری

نتایج تجربی حاصل از تحلیل‌های پژوهش نشانگر آن است که بی‌تفاوتی اجتماعی در شهروندان تهرانی وجود دارد و با در نظر گرفتن میزان آن که از حد متوسط بالاتر است و همچنین توأم شدن آن با میزان بالایی از بی‌هنجاری، نارضایتی اجتماعی، فردگرایی، محرومیت نسبی و التزام مدنی اندک، وضعیت نگران‌کننده‌ای را به مثابه یک معضل اجتماعی ترسیم می‌کند. با در نظر گرفتن این نکته که؛ میانگین بی‌تفاوتی اجتماعی شهروندان تهرانی فراتر از حد متوسط مشاهده می‌شود ضمن پذیرش واقعیت این مسأله، ضرورت چاره‌اندیشی و برنامه‌ریزی برای کنترل و کاهش آن قویاً احساس می‌شود. علاوه بر این امر، میزان بی‌هنجاری، بی‌اعتمادی اجتماعی، عدم اثربخشی اجتماعی، نارضایتی اجتماعی و عدم التزام مدنی شهروندان تهرانی در میزانی بالاتر از حد متوسط قرار دارد.

ظهور و بروز این احساس‌های نامطلوب اجتماعی تا حد زیادی زمینه‌های زایش بحران در جامعه را نشان می‌دهد. به ویژه با در نظر گرفتن این نکته که بین بی‌تفاوتی اجتماعی و تمامی متغیرهای مستقل اصلی یعنی بی‌هنجاری، اعتماد اجتماعی، اثربخشی اجتماعی، رضایت اجتماعی، محرومیت نسبی، فردگرایی، تحلیل هزینه - پاداش، و التزام مدنی رابطه‌ی مستقیم یا معکوس معنی‌داری مشاهده و اثرگذاری هر یک بر بی‌تفاوتی اجتماعی مورد تایید واقع شد. در این راستا با روش تحلیل مسیر که از طریق ضرایب مسیر حاصل شد، مشخص گردید متغیر التزام مدنی بیشترین اثرگذاری و پس از آن به ترتیب، متغیرهای فردگرایی، بی‌هنجاری، رضایت اجتماعی، و محرومیت نسبی عوامل تاثیرگذار بر بی‌تفاوتی اجتماعی شهروندان تهرانی بوده‌اند. می‌توان گفت بی‌تفاوتی اجتماعی تحت تاثیر عوامل گوناگونی است که در شبکه‌ای از روابط متقابل علی بر هم مؤثر واقع شده است و تغییرات آن با برخی از این متغیرها که در بالا اشاره شد قابلیت تبیین می‌یابد. از این رو بی‌تفاوتی اجتماعی بازتاب اثرات مستقیم و غیرمستقیم تعدادی از متغیرهای استخراج شده از مبانی و چارچوب نظری این پژوهش است.

کاهش سطح التزام مدنی که در نگاهی کلی به نوعی در نقطه‌ی مقابل بی‌تفاوتی اجتماعی قرار دارد بیانگر کمبود احساس تعلق آحاد مردمی به ساختارهای جامعه‌ی خود بوده و سبب شیوع و قدرت بیشتر بی‌تفاوتی در جامعه شده است. همچنین وجود احساس بی‌هنجاری بالا که در این پژوهش با مفهوم آنومی اجتماعی در یک راستا قرار گرفت به عنوان دومین عامل در اثر مستقیم و غیرمستقیم بر بی‌تفاوتی را، می‌توان نشانه‌ی نوعی اختلال هنجاری^۶ در جامعه دانست که در آن فرد به نوعی خود را فاقد عضویت در جامعه تلقی کرده، احساس فراگیری از ناهماهنگی و عدم تطابق با هنجارهای اجتماعی را تجربه می‌کند. بی‌هنجاری را می‌توان پدیده‌ای دانست که از یک طرف به رشد هر چه بیشتر بی‌تفاوتی اجتماعی دامن می‌زند و از سویی دیگر، باعث انفکاک و جدایی فرد از هنجارهای جامعه و فردگرایی افراطی، انفعال و سایر اشکال آسیب‌شناختی می‌گردد. اثرگذاری متغیر فردگرایی بر بی‌تفاوتی اجتماعی نشانگر این امر است که یکی از دلایل بالابودن احساس بی‌تفاوتی اجتماعی، احساس منفعت‌طلبی شخصی و نوعی فردگرایی سودمحور است. قدر مسلم آن است که در حالت فردگرایی سودگرایانه، افراد به شیوه‌ای

عمل می‌کنند که هدفشان، صرفاً به حداکثر رساندن منافع شخصی خودشان است و این امر، خود وجهی از بی‌تفاوتی اجتماعی در جامعه است. وجود نارضایتی اجتماعی بالا در این پژوهش، بیانگر واقعیات اجتماعی جامعه از نقطه نظر خشنودی کارکردی است. جامعه‌ای با جمعیت بی‌تفاوت و بی‌علاقه به فراشدهای اجتماعی، گویای وضعیتی است که در آن رضایت‌مندی اجتماعی از حیث بی‌اعتمادی و بی‌اعتقادی به ساختارهای اجتماعی - سیاسی جامعه وجود دارد؛ چنان‌که جامعه‌شناسان معتقدند احساس نارضایتی در فرد می‌تواند به نوعی انفصال و انفکاک فرد از تمام پیوندهای اجتماعی منجر شود^{۱۱}. وجود احساس محرومیت نسبی، به عنوان یکی از علل مؤثر بر بی‌تفاوتی اجتماعی نیز قابل تأمل است. محرومیت نسبی به عنوان اختلاف منفی میان انتظارات مشروع و واقعیت‌های جامعه باعث سرخوردگی در دستیابی به ضروریات زندگی و از جمله عوامل مهم در پیدایش احساس نارضایتی از وضع موجود است. نتایج نشان می‌دهد که افراد در جامعه‌ی آماری این پژوهش، شرایط خود را در مقایسه با دیگران با نوعی احساس محرومیت و بی‌عدالتی نسبی ارزیابی کرده و از این حیث بر میزان بی‌تفاوتی آن‌ها در جامعه افزوده شده است.

از آنجایی که استخراج متغیرها، فرضیه‌ها و اساساً شالوده‌ی این پژوهش بر مبنای نظری فصل دوم استوار بود، ارزیابی نتایج تبیینی چارچوب نظری که پشتوانه‌ی طرح مسأله و گردآوری داده‌ها بود قابل تأمل است تا درستی یا نادرستی مبنای نظری هر یک از موارد دقیقاً بررسی شود. بر اساس این مبنای، مفروض بنیادین این پژوهش آن بود که چنان‌چه بی‌تفاوتی اجتماعی در میان شهروندان تهرانی وجود داشته باشد، با برخی از متغیرهای زمینه‌ای، و متغیرهای مستقل متنوعی که عمدتاً عوامل اجتماعی است در ارتباط قرار دارد. دوز، دنی و دکر بر نقش تحصیلات، استرلین و ویلنسکی بر نقش سن، هولندر، دنی و دکر بر تاثیر پایگاه اقتصادی - اجتماعی تاکید ورزیده‌اند. به‌طور کلی نظریه‌ی این نظریه‌پردازان به همراه آراء لرنر، مک دیل و ریدلی، لوین، و نظریه‌ی موقعیت‌های اقتصادی - اجتماعی بر رابطه‌ی میان برخی متغیرهای زمینه‌ای (سن، جنس، وضعیت تأهل، قومیت، پایگاه اقتصادی - اجتماعی) به عنوان عواملی که مستقیماً بر روی بی‌تفاوتی اجتماعی تاثیر می‌گذارند اشاره دارند که نتایج این پژوهش بیانگر آن است که در مورد شهروندان تهرانی به آراء مندرج در این نظریه‌ها باید با احتیاط نظر کرد، چه، علی‌رغم آن‌که رابطه‌ی معنادار

میان برخی متغیرها با بی تفاوتی اجتماعی به دست آمد (مانند جنسیت، قومیت، تحصیلات، شغل و درآمد)، اما نتایج نهایی پژوهش حاضر مؤید قدرت تبیین ویژگی‌های زمینه‌ای با بی تفاوتی اجتماعی نبود. بی‌هنجاری که با توجه به مختصات محتوایی آن در مبانی نظری، با آنومی اجتماعی مترادف گرفته شد، بر اساس نظریه‌های سیمن و لوین مستقیماً بر روی بی تفاوتی اجتماعی اثرگذار است و در عین حال بر مبانی آرا مک دیل و هولندر با سایر متغیرهای اجتماعی ارتباطی متعامل دارد.

رابطه‌ی معکوس میان اعتماد اجتماعی و بی تفاوتی اجتماعی مؤید نظریه‌های سرمایه‌ی اجتماعی، اعتماد اجتماعی، و آراء گمسون و پیچ است که اعتماد اجتماعی را با بی تفاوتی اجتماعی در رابطه مستقل و در عین حال توأم با رابطه‌ی تعاملی آن با بی‌هنجاری و رضایت اجتماعی می‌دانند. همچنین رابطه‌ی منفی یا معکوس بین اثربخشی اجتماعی و بی تفاوتی اجتماعی در این پژوهش، مؤید نظریه‌های دال، سیمن، و نظریه‌ی «جامعه‌پذیری عدم اثربخشی» است که بیان می‌دارند اثربخشی اجتماعی، ضمن رابطه‌ی متعامل با بی‌هنجاری و اعتماد اجتماعی ارتباط مستقیم با بی تفاوتی اجتماعی می‌یابد. بر اساس نظریه و آراء فردینبرگ، گمسون، و لیپست رضایت اجتماعی، بر روی سه متغیر اثربخشی، بی‌هنجاری، و اعتماد اجتماعی اثرگذار است و در عین حال به‌طور مستقیم و غیرمستقیم (از طریق سه متغیر یادشده) بر بی تفاوتی اجتماعی تاثیر می‌گذارد. تمامی این روابط در تحلیل داده‌های این پژوهش به دست آمده و تایید گردید.

متغیر فردگرایی که از نظریه‌ی انگیزه‌ی ابزاری، و آرا ویزه و هولندر استنباط شده است در این پژوهش نیز در ارتباطی تعامل گونه با متغیر تحلیل هزینه - پاداش دارد و با واسطه بر روی بی تفاوتی اجتماعی اثر می‌گذارد که مؤید نظریه‌های یادشده است. تحلیل هزینه - پاداش نیز ضمن ارتباط دوطرفه با فردگرایی، مستقیماً روی بی تفاوتی اجتماعی تاثیر می‌نهد و لذا نظریه‌های دال، پیلیاوین، و نظریه‌ی الگوهای تصمیم‌گیری لاتانه و دارلی را تایید می‌کند. می‌توان نتایج به دست آمده در این پژوهش را با نظریه‌ی «محرومیت نسبی» که از سوی اندیشمندانی مانند گور مطرح شد، همسو دانست. همچنین رابطه‌ی آن با نارضایتی اجتماعی نظر برخی نظریه‌پردازان مانند رفیع‌پور (۱۳۷۸) را تایید می‌کند.

التزام مدنی یا مسؤولیت اجتماعی که بر اساس نظریه‌های فراوانی همچون نظریه‌های لاتانه و دارلی، نظریه‌ی «دیگرخواهی»، نظریه‌ی «کنشگری اجتماعی»، نظریه‌ی «شخصیت دموکراتیک»، و نظریه‌ی شهروندی، در ارتباط با بی‌تفاوتی اجتماعی شناخته شده است. بیشترین اثرگذاری را در میان تمام متغیرهای مستقل با بی‌تفاوتی اجتماعی نشان داده است و لذا محتوای نظری این نظریه‌ها را در برقراری روابط میان التزام مدنی با متغیرهایی مانند رضایت اجتماعی و آنومی اجتماعی در تعامل ارتباطی و در عین حال با بی‌تفاوتی اجتماعی به صورت بی‌واسطه تایید کرده است.

در نتایج نظری می‌توان گفت در نتیجه روابط بین متغیرهای زمینه‌ای و بی‌تفاوتی اجتماعی، مردها میزان بی‌تفاوتی اجتماعی بالاتری را نشان داده‌اند و حال آن‌که جامعه‌ی ایران به دلیل شالوده‌های سنتی و زیرساخت‌های فرهنگی خود همچنان سهم بیشتری را در فراشدها و عملکردهای اجتماعی برای مردان قایل است. با توجه به سطح بالای احساس‌های نامطلوب اجتماعی که در متغیرهای مستقل این پژوهش مندرج بود، شاید این نابرابری جنسیتی در میزان بی‌تفاوتی اجتماعی را بتوان با تجارب توأم با نارضایتی، بی‌قدرتی، و سرخوردگی‌های عملی این نیروی حداکثری جامعه‌ی ایران در فرآیندهای اجتماعی در ارتباط دانست چرا که علی‌رغم حضور بیش از پیش زنان حال حاضر جامعه‌ی ایران در عرصه فعالیت‌های اجتماعی، همچنان مردان جمعیت حداکثری این جامعه را در رویارویی با مسأله‌های اجتماعی تشکیل می‌دهند و بنابراین می‌توان تفاوت مشاهده شده‌ی مذکور را به این مواجهه و تماس با شرایط اقتصادی - اجتماعی ناهمگون و به تبع آن وقوع بی‌تفاوتی اجتماعی نسبت داد. همچنین قومیت کُرد در ایران که همواره به مثابه اجتماعی جامعه محور و متعصب به ارزش‌های ملی و مذهبی شناخته شده است در نتایج این پژوهش کمترین میزان بی‌تفاوتی اجتماعی را نشان داده است. در عین حال وقوع میزان بالای بی‌تفاوتی اجتماعی در قومیت عرب زبان ایرانی را می‌توان با میزان حداقلی جمعیت و در عین حال عدم اتصال فرهنگی و زبانی این قوم در قیاس با سایر اقوام تحلیل کرد. به لحاظ تحصیلی، درجات پایین تحصیلی بالاترین حد بی‌تفاوتی اجتماعی و دارندگان مدرک فوق لیسانس کمترین حد آن را نشان داده است که می‌تواند ریشه در نقش مشهود سواد و معلومات عمومی و دانشگاهی در درک صحیح فرآیندها و

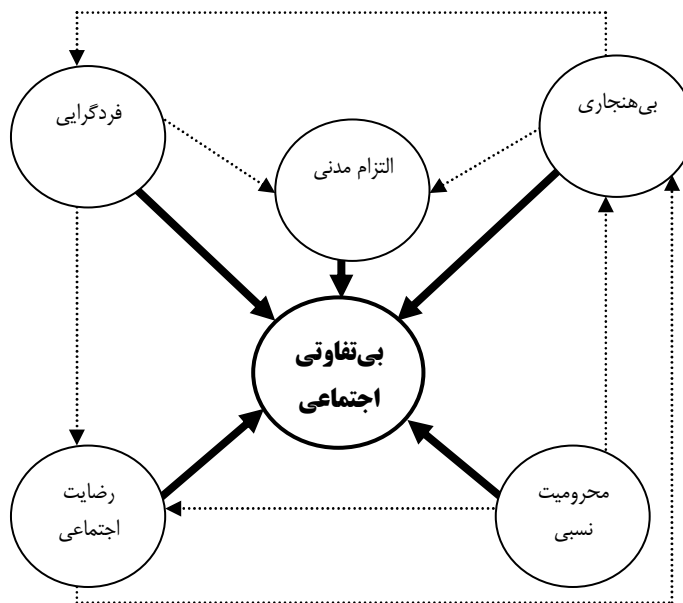
مسأله‌های اجتماعی جامعه داشته باشد، چنان‌که بسیاری از نظریه‌های مندرج در چارچوب نظری این پژوهش، به وضوح به آن اشاره کرده است.

از جمله متغیرهای مفروض مؤثر بر بی‌تفاوتی اجتماعی بی‌هنجاری (آنومی) است که مطابق نظریه‌های جامعه‌شناختی موجود تاثیر آن از طریق محرومیت نسبی، به نوعی گویای آن است که مطابق نظریه‌ها شرایط تبعیض‌آمیز محیطی توأم با عدم رضایت‌مندی بستر مساعدی را برای ناتوانی و بی‌معنایی و به تبع آن بی‌هنجاری فراهم می‌کند. نتایج تحلیل چندگانه این امر را تایید می‌کند چرا که محرومیت نسبی بر رضایت اجتماعی مؤثر واقع شده و از این طریق با بی‌معنایی، ناتوانی، بی‌هنجاری و در نهایت بی‌تفاوتی اجتماعی ارتباط یافته است. افراد با بی‌معنایی و سرخوردگی و در نهایت بی‌هنجاری با انزواجویی از مشارکت مدنی و روند رو به تزاید تفکر سودگرا، مصالح فردی را در الویت قرار می‌دهند و این امر آن‌ها را به بی‌تفاوتی اجتماعی هدایت می‌کند. افراد جامعه چنان‌چه دچار بی‌هنجاری (آنومی) با ساختارهای اجتماعی و فرهنگی خود باشند تعهد و التزام چندانی را در خود احساس نخواهند کرد. به ویژه آن‌که بی‌هنجاری در جامعه می‌تواند به فردگرایی و سودمحوری در مناسبات و تعامل فرد با جامعه منجر شود و سوداندیشی شخصی خود به عنوان عامل مهمی در کاهش التزام مدنی یا وظیفه و گرایش به مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی مانند انتخابات، و داشتن تعلق و عضویت در جامعه عمل کند. متغیر مهم دیگری که تغییرات آن میزان بی‌تفاوتی اجتماعی در جامعه را دست‌خوش نوسان می‌کند رضایت است که در ابعاد رضایت از شرایط خود و رضایت از شرایط اجتماعی از نقطه نظر امنیت، آرامش و خشنودی از عملکرد مسئولان بررسی شد. هرگونه روند رو به افزایش رضایت از وضعیت فردی، اجتماعی، عملکرد مسئولین و غیره می‌تواند به کاهش بی‌تفاوتی اجتماعی در جامعه بینجامد. اما شرایط نامطلوب شبکه‌ی روابط میان مردم با مسئولین و یکدیگر توأم با نارضایتی افراد از ساختارهای اجتماعی باشد، می‌توان زمینه‌های عدم رضایت‌مندی اجتماعی از شرایط موجود را در پی داشته باشد که خود بسترساز بی‌هنجاری در جامعه است.

با در نظر گرفتن موارد فوق می‌توان گفت پس از طرح الگوی نظری آغازین چارچوب نظری پژوهش اطلاعات تجربی و نظری یادشده مورد آزمون و اصلاح قرار گرفت. نتیجه‌ی

نهایی دلالت بر اعتبار تاثیرهای متفاوت برخی از متغیرهای اجتماعی مستقل، بر روی بی‌تفاوتی اجتماعی دارد، ضمن آن‌که مؤید تناسب الگوی مذکور و نیکویی برازش آن است. با در نظر داشتن تغییراتی که به واسطه‌ی نتایج تجربی این پژوهش به‌دست آمده است می‌توان الگوی علی و تبیینی نهایی بی‌تفاوتی اجتماعی را به صورت شکل زیر ترسیم و الگوی نظری آغازین را خلاصه کرد.

نمودار شماره (۲): الگوی تحلیلی پژوهش



به نتایج تجربی - تبیینی پیشین در مقاله‌ی حاضر، سه نتیجه نظری و نهایی از این پژوهش را می‌توان افزود:

۱- تحلیل ابعاد مختلف گویه‌های بی‌تفاوتی اجتماعی نشان‌دهنده‌ی آن است که میزان مشارکت اجتماعی رسمی، مثل مشارکت داوطلبانه در سازمان‌ها، احزاب و انجمن‌ها، تمایل به شرکت در انتخابات، تعامل با نهادهایی مثل سیاست و امثال آن در مجموع کم، و بیشتر مشارکت‌ها در زمینه فعالیت‌های اجتماعی غیررسمی مثل کنش‌های مشارکتی دگرخواهانه و نوع‌دوستانه‌ای از قبیل کمک به مستمندان، حمایت از دیگران، توجه به مشکلات اطرافیان و غیره بوده است. بر این اساس می‌توان گفت احتمالاً بی‌تفاوتی

اجتماعی موجود، بیشتر متوجه ساخت اجتماعی - سیاسی و نهادهای رسمی جامعه است تا ساختارها و نهادهای غیررسمی. ضمن این که با استفاده از نظریه شخصیت دموکراتیک، که در آن از جمله شروط مهم جامعه دموکراتیک را وجود شخصیتی می‌داند که در هماهنگی با ساختار قدرت سیاسی، مستعد مشارکت در حیات عمومی و اجتماعی و سیاسی است و اعتنای اجتماعی او بر بی تفاوتی اش غلبه دارد می‌توان گفت جامعه‌ی ایران احتمالاً هنوز آمادگی داشتن یا تکوین شخصیت دموکراتیک را ندارد چرا که بی تفاوتی اجتماعی در درون ساختارها و فرآیندهای غیردموکراتیک صورت می‌گیرد و فقط به ویژگی‌های ذاتی و علایق روان‌شناختی فرد مربوط نمی‌شود، بلکه دلایل جامعه‌شناختی دارد.

۲- در دوران جدید در هر جامعه‌ای می‌توان دو دسته منافع و سه حوزه فعالیت برای زندگی فردی و اجتماعی را مد نظر داشت. دو دسته منافع عبارتند از منافع خاص شخصی و منافع عام اجتماعی. سه حوزه فعالیت‌های فردی و اجتماعی را نیز می‌توان چنین برشمرد: حوزه شخصی (خصوصی)، حوزه عمومی، و حوزه سیاسی یا حکومتی (قاضی مرادی، ۱۳۸۵، ص ۹). ارتباط متقابلی میان آن دو دسته منافع و این سه حوزه فعالیت است. در زمانی که منافع خصوصی نسبت به منافع عمومی تقدم پیدا می‌کند، حوزه‌ی عمومی زندگی اجتماعی ضعیف یا محدود و بی اعتبار می‌شود و بنابراین به عنوان مثال برای فردی در چنین فضایی شرکت در سیاست، نه تنها بی نتیجه، بلکه بی معنا خواهد شد. بنابراین باعث خواهد شد که فرد از حد حوزه فعالیت شخصی یا خصوصی تجاوز نکند و به سوی فعالیت در حوزه عمومی یا سیاسی حرکت نکند. در تحلیل نهایی می‌توان گفت احتمالاً غلبه‌ی منافع خاص شخصی باعث عدم فعالیت در حوزه‌های عمومی و سیاسی جامعه و بی تفاوتی اجتماعی شده است.

۳- بی تفاوتی اجتماعی را علاوه بر نگاه آسیب‌شناختی، باید یک واکنش کلی و فراگیر به ساختار و موقعیت‌های اجتماعی دانست که فرد در جامعه با آن‌ها مواجه می‌شود. با استناد به نتایج این پژوهش می‌توان گفت وجود احساس‌های نامطلوب اجتماعی مثل بی تفاوتی، بی‌هنجاری، نارضایتی، احساس محرومیت، عدم التزام مدنی و فردگرایی به نوعی واکنشی به شرایط اجتماعی و ساختارهای اجتماعی - اقتصادی نامطلوب هم هست که بر روی

باورها و نگرش افراد مؤثر واقع می‌شود. با در نظر گرفتن موارد یادشده است که می‌توان گفت بسیاری از زمینه‌های پدیدآورنده‌ی بی‌تفاوتی اجتماعی در جامعه‌ی ایران، در اساس، با ساختار اجتماعی - اقتصادی جامعه ارتباط دارد و از این منظر باید مورد مطالعه و اقدام قرار گیرد. هر یک از احساس‌های نامطلوب اجتماعی که در بالا بدان اشاره شد در شبکه‌ای از روابط متقابل علی بر یکدیگر مؤثر واقع شده است و ضمناً می‌تواند علتی برای بروز بی‌تفاوتی اجتماعی باشد، چنان‌که این پژوهش نشان داد که تغییرات یا نوسان‌ها در این قبیل عوامل، با بی‌تفاوتی اجتماعی قابلیت تبیین می‌یابد.

پیشنهادهای پژوهش

- بالا بردن احساس کارایی و اثربخشی در جامعه با دخالت دادن مردم در سرنوشت اجتماعی - سیاسی و تبلیغ مناسب جهت مشارکت حداکثری آحاد اجتماعی که مستلزم برنامه‌های درازمدت و تحقق مکرر وعده‌های مسؤولان دولتی و حکومتی است.

- افزایش احساس رضایت اجتماعی با رفع نیازهای مادی و غیرمادی شهروندان به ویژه از ناحیه‌ی دولت و فعالیت‌های اقتصادی آن.

- کاهش احساس محرومیت نسبی با برقراری نظام متعادلی از نابرابری اجتماعی و کاهش هر چه بیشتر تبعیض‌های اجتماعی و شکاف طبقاتی.

- کاهش سطح بی‌هنجاری با توسعه‌ی زیرساخت‌های فرهنگی و آموزشی در جهت معناگرایی و افزایش احساس اثربخشی در جامعه.

- افزایش اعتماد اجتماعی در میان شهروندان با فرهنگ‌سازی آموزشی - رسانه‌ای و ایجاد بسترهای اطمینان‌بخش در ساختارهای تربیتی، خانوادگی، و اجتماعی. برنامه‌ریزی اجتماعی در جهت تقویت احساس همدلی با افزایش آگاهی اجتماعی و فرهنگ‌سازی پیرامون اعتماد متقابل اجتماعی.

- به تعادل رساندن احساس فردگرایی با فراخواندن آحاد جامعه به دیگرخواهی و نوع‌دوستی و در نظر داشتن پاداش‌های اجتماعی و قانونی برای فعالیت‌های نوع‌دوستانه و دگرخواهانه در فراشدهای اجتماعی با آموزش در نهادهای اصلی اجتماعی، در جهت جامعه‌گرایی بیشتر که نقطه‌ی مقابل فردگرایی مفرط است.

- بالا بردن میزان التزام مدنی با دعوت شهروندان به مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و شناخت صحیح ارزش‌های جمعی و ملی در جهت ایجاد علاقه جمعی.

- در نظر داشتن شاخص‌های مشارکت‌جویانه‌ی اجتماعی در برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای در سطوح خرد، میانه، و کلان.

- فراهم ساختن بسترهای اجتماعی و فرهنگی در میان توده‌ی مردم با طرح و تدوین برنامه‌های مرتبط در جهت بسط و گسترش فرهنگ تعامل مثبت اجتماعی.

به پیشنهادهای یادشده دو پیشنهاد موضوعی زیر را برای پژوهش‌های آتی می‌توان افزود. یکی آن‌که با در نظر گرفتن این نکته که این پژوهش در پایتخت جامعه‌ی ایران انجام شده و ناظر بر بخش محدودی از این جامعه است، نتایج به‌دست آمده در جهت ارایه‌ی راه‌کارهایی مفید برای کاهش میزان عناصر منفی اجتماعی کافی نخواهد بود. از این رو یکی از پیشنهادهای اصلی آن این است که موضوع این پژوهش در سطح کل کشور مورد پژوهش بیشتری قرار گیرد تا با شناخت همه‌جانبه‌تری از وضعیت موجود در جامعه‌ی ایران بتوان راهبردهای علمی را در این زمینه عملیاتی نمود. همچنین بی‌تفاوتی اجتماعی که محصول تأثیرپذیری از شرایط گوناگون تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و فضای روان‌شناختی جامعه است با تکثر علیتی خود می‌تواند در شاخه‌های مختلف علوم اجتماعی و انسانی مد نظر قرار گیرد. با توجه به این خصلت میان رشته‌ای بودن بی‌تفاوتی اجتماعی پیشنهاد می‌شود این پدیده از منظر سایر متخصصین در دانش‌های یادشده نیز مورد کاوش قرار گیرد و بی‌تفاوتی اجتماعی از منظر متغیرهای اقتصادی، سیاسی و نظایر آن مطالعه شود.

زیر نویس‌ها

- | | | | |
|---------------------------|------------------------------|---------------------------------|----------------------|
| 1- modernization | 2- social depression | 3- social health | 4- D. Dean |
| 5- Mc Legan & Nel | 6- Abrele | 7- apathetic | 8- Ritzer |
| 9- involvement | 10- social Interest | 11- Solmitz | 12- Chen & Zhong |
| 13- Coffield | 14- H.Gans | 15- Van Snippenburg & Scheepers | |
| 16- Al-Mizjaji | 17- political apathy | 18- Ross | 19- M.Olsen |
| 20- Easterlin | 21- Lipset | 22- C.D.Batson | 23- Dows & Milbrath |
| 24- socio-economic status | 25- Dekker | 26- Green & Preston | 27- Mc Dill & Ridley |
| 28- Wilensky | 29- J.A.Piliavin | 30- sense of powerlessness | |
| 31- sense of efficacy | 32- Southwell | 33- Robert A. Dahl | 34- Seeman |
| 35- retreatism | 36- structural strain theory | 37- Almond & Verba | 38- social capital |
| 39- Winter | 40- Latane & Darle | 41- Gamson | 42- Kornhauser |
| 43- Friedenberge | 44- Weissberg | 45- Duncan Mitchell | 46- Gurr |
| 47- Wiese | 48- privatism | 49- Lippmann | 50- Myers |

51- anomie 52- social trust 53- social satisfaction 54- social efficacy
 55- relative deprivation 56- individualism 57- cost-reward nalysis 58- social commitment
 59- description 60- explanation 61- exploration 62- disorder of Norm

۲۳- علاوه بر نتایج پژوهش حاضر، سایر مطالعه‌های میدانی صورت‌گرفته نیز مبین وجود بی‌اعتمادی در جامعه‌ی ایران است. نتایج این پژوهش‌ها، گسترش شاخص‌های بی‌اعتمادی و بدبینی، کاهش احساس همبستگی و پیوند اجتماعی، افزایش احساس بی‌عدالتی اجتماعی، افزایش بی‌اعتمادی سیاسی در رعایت ملاک شایستگی و کاردانی، کاهش قابل‌ملاحظه‌ی احساس تأثیرگذاری سیاسی، کاهش در نرخ علاقه‌مندی سیاسی، افزایش بی‌اعتمادی به احزاب سیاسی و عملکرد آن‌ها، کاهش احساس امید اجتماعی و غیره و کاهش اعتماد مردم به مسؤولین را از دهه‌ی ۱۳۷۰ به بعد در ایران نشان داده است (زرک، بشیری، ۱۳۸۴، ص: ۱۰۰؛ ذریع پور، ۱۳۷۸).

منابع

- ۱- آرون، ریمون. مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی. ترجمه: باقر پرهام. تهران: نشر علمی و فرهنگی. چاپ چهارم: ۱۳۷۷.
- ۲- اینگلهارت، رونالد. تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی. ترجمه: مریم وتر. تهران: کویر. ۱۳۷۳.
- ۳- بدارلوک و دیگران. روان‌شناسی اجتماعی. ترجمه: حمزه گنجی. تهران: ساوالان. ۱۳۸۰.
- ۴- پریچیان، ماری. فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. ۱۳۷۱.
- ۵- بشیری، حسین. درس‌های دموکراسی برای همه. تهران: مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر. چاپ دوم: ۱۳۸۱.
- ۶- بشیری، حسین. گذار به دموکراسی (مباحث نظری). تهران: نگاه معاصر. ۱۳۸۴.
- ۷- پونام، رابرت. دموکراسی و سنت‌های مدنی. ترجمه: محمد تقی دلفروز. تهران: انتشارات روزنامه سلام. ۱۳۸۰.
- ۸- تاجبخش، کیان. سرمایه اجتماعی (اعتماد، دموکراسی و توسعه). ترجمه: افشین خاکباز و دیگری. تهران: شیرازه. ۱۳۸۵.
- ۹- ترنر، جانان. اچ. ساخت نظریه‌ی اجتماعی. ترجمه: عبدالعلی الهسانی زاده. تهران: توس. ۱۳۷۳.
- ۱۰- توسلی، غلامعباس. مشارکت اجتماعی در شرایط جامعه آنومیست (رابطه‌ی آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی با مشارکت اجتماعی). تهران: انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۸۲.
- ۱۱- چلبی، سعید. جامعه‌شناسی نظم. تهران: نشر نی. ۱۳۷۵.
- ۱۲- دواس، دی. ای. پیمایش در تحقیقات اجتماعی. ترجمه: هوشنگ نایی. تهران: نشر نی. ۱۳۸۳.
- ۱۳- دورکیم، امیل. خودکشی. ترجمه: نادر سالرزاده امیری. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی. ۱۳۷۸.
- ۱۴- دلاورعلی، مبینا. نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی. تهران: رشد. چاپ اول: ۱۳۸۰.
- ۱۵- رجب‌زاده، احمد و دیگری. آنومی سیاسی در ایران با تکیه بر نظر شهروندان تهرانی. نامه‌ی علوم اجتماعی. شماره ۲۱. مهرماه ۱۳۸۲.
- ۱۶- روش‌بلو، آن ماری و دیگری. روان‌شناسی اجتماعی (مقدمه‌ای بر نظریه‌ها، آیین‌ها در روان‌شناسی اجتماعی). ترجمه: سیدمحمد دادگران. تهران: مروارید. چاپ دوم: ۱۳۷۱.
- ۱۷- رفیع پور، فرامرز. آنومی یا آشفتگی اجتماعی. تهران: سروش. ۱۳۷۸.
- ۱۸- رفیع پور، فرامرز. توسعه و تضاد. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی. چاپ چهارم: ۱۳۸۰.
- ۱۹- ریتزر، جرج. نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه: محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی. ۱۳۷۴.
- ۲۰- ساروخانی، باقر. درآمدی بر دایره‌المعارف علوم اجتماعی. جلد اول. تهران: کیهان. ۱۳۷۶.
- ۲۱- شاملو، سعید. آسیب‌شناسی روانی. تهران: رشد. چاپ پنجم: ۱۳۷۳.
- ۲۲- غنیمی، سیروس. مباحث اساسی در روان‌شناسی (رفقارشناسی). تهران: دهخدا. ۱۳۵۰.
- ۲۳- فاطمی، کریم. لغات و اصطلاحات روان‌شناسی. نشریه‌ی شماره ۲۶. مدرسه عالی دختران. ۱۳۶۴.
- ۲۴- فلین، بن. سرمایه اجتماعی و نظریه اجتماعی (اقتصاد سیاسی و دانش اجتماعی در طلیعه هزاره سوم). ترجمه: محمدکمال سروریان. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی. ۱۳۸۵.
- ۲۵- قاضی مرادی، حسن. در پیرامون خودم‌داری ایرانیان. تهران: اختران. چاپ چهارم: ۱۳۸۵.
- ۲۶- کراب، یان. نظریه‌های مدرن جامعه‌شناسی از پارسنز تا هابرماس. ترجمه: محبوبه مهاجر. تهران: سروش. ۱۳۷۸.
- ۲۷- کانمن، ورنر. جی و دیگران. سرچشمه‌های جامعه‌شناسی. در: آینده‌ی بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی. ترجمه: غلامعباس توسلی. تهران: نقوس. چاپ دوم: ۱۳۸۱.
- ۲۸- کرلینجر، فرد. مبنای پژوهش در علوم رفتاری. ترجمه: حسن پاشاشریفی و دیگری. تهران: آوای نور. ۱۳۷۶.
- ۲۹- کلاتر، خلیل. پردازش و تحلیل داده‌ها در تحقیقات اجتماعی - اقتصادی. تهران: شریف. ۱۳۸۲.
- ۳۰- کلاتر، صمد و دیگران. بررسی بی‌تفاوتی و نوع‌دوستی در جامعه شهری ایران و عوامل مؤثر بر آن. دو ماهنامه دانشگاه شاهد. سال چهاردهم. دوره جدید. شماره ۲۲. اردیبهشت‌ماه. ۱۳۸۶.
- ۳۱- گر، تد رابرت. چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟ ترجمه: علی مرشدزاده. تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی. ۱۳۷۷.
- ۳۲- مارکس، قطعات برگزیده از آثار مارکس. ترجمه: مجید مددی. فصلنامه ارغنون. سال اول. شماره ۳. ۱۳۷۳.
- ۳۳- محسنی تیریزی، علیرضا. آسیب‌شناسی بیگانگی اجتماعی - فرهنگی (بررسی انزوای ارزشی در دانشگاه‌های دولتی تهران). فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی. شماره ۱۳۶. ۱۳۸۱.
- ۳۴- محسنی تیریزی، علیرضا. بیگانگی مانعی برای مشارکت و توسعه ملی: بررسی رابطه‌ی میان بیگانگی و مشارکت اجتماعی - سیاسی. نامه پژوهش. شماره ۱۳۸۱.۱.
- ۳۵- سعیدنیا، ابراهیم. تبیین جامعه‌شناختی بی‌تفاوتی شهروندان در حیات اجتماعی و سیاسی. اطلاعات سیاسی - اقتصادی. شماره ۱۸ - ۱۶۷. شهریورماه ۱۳۸۰.
- ۳۶- مک لگان، پاتریشیا و دیگری. عصر مشارکت. ترجمه: مصطفی اسلامی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی. ۱۳۷۷.

- ۳۷- ممتازفریده. جامعه‌شناسی شهر تهران: شرکت سهامی انتشار. ۱۳۷۹.
- ۳۸- ووبر، ماکس. اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری. ترجمه به انگلیسی: تالکت پارسنز. ترجمه: ع. انصاری. تهران: سمت. ۱۳۷۴.
- ۳۹- وردن، ویلیام جی. مشاوره و درمان سوگم. ترجمه: مهرداد فیروزبخت و دیگری. تهران: ابجد. ۱۳۷۴.
- ۴۰- هولندر، ادوین پی و دیگران. روان‌شناسی اجتماعی. ترجمه: احمد رضوانی. تهران: آستان قدس رضوی. ۱۳۷۸.
- ۴۱- حبیب‌زاده، افسین. بی‌تفاوتی سیاسی کارگران و تأثیر آن در کاهش مشارکت سیاسی آنان در جمهوری اسلامی ایران. پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی، استاد راهنما: دکتر علی‌اکبر امینی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی. ۱۳۸۵-۱۳۸۴.
- 42- Al.Mizjaji, Almad Dawood Public Apathy Towards Bureaucracy As a Constraint On The Development of Saudi Arabia. Public Administration Quarterly, Fall 2001, 25, 3/4, ABI/Inform Global. P: 270. 2001.
- 43- Almond, G. A & Verba, S The Civic Culture: Political Attitudes and Democracy in Five Nation. Princeton: Princeton University Press. 1963.
- 44- Batson, C. D. Miho, T More evidence that empathy is a source of altruistic motivation. Jurnal of personality and social Psychology. 43. 1982.
- 45- Chen, J & Zhong, Y. Mass Political Interest (Or Apathy) in Urban China. Communist and Post- Communist Studies, Vol 32. 1999.
- 46- Coffield, K, E. Student Apathy: A Comparative Study, Teaching of Psychology, 8: 1, P: 28-26. 1981.
- 47- Dahl, Robert A. Modern Political Analysis. Third Edition, New Delhi, Yale University. 1983.
- 48- Dean, Dwight. G: Social Psychology (Toward appreciation and replication), Iowa stare university, ranson house, New York. 1969.
- 49- Dekker, Paul. Socil Capital and Participation. in Every day Life. London: Routledge. 2001.
- 50- Deth, J. V & Elff, M. Political Involvement and Apathy in Europe 1973-1998. Arbeitspapiere- Mannheim Zentrum Fur Europische Sozial Forschung. 2000.
- 51- Duncan Mitchell, G. A Dictionary Of Sociology. London: Routledge & Kegan Paul. 1968.
- 52- Gans, H. Political Participation and Apathy. Phylon. Vol 13. 1992.
- 53- Gamson, William A. Power and Discontent. Dorsey Press Homewood, Illinois. 1968.
- 54- Green & Preston: Modernity and Self Identity. Cambridge: Polity Press. 2001.
- 55- Kornhauser, William: The Politics of Mass Society. The Free Press, New York. 1959.
- 56- Latane, B. Darely, J, M The unresponsive bystander, Why doesn't he help?, New York: Appleton-century-crofts. 1970.
- 57- Lipset, Seymour Martin: Political Man The Social Bases of Politics. Anchor Books, New York. 1963.
- 58- Mc Dill, E. L & Ridley, J. C Status, Anomia, Political Alienation and Political Participation, American Journal of Sociology. P: 213-205. 1962.
- 59- Merton, Robert. K. Social Structuer and Anomie. U. S. A: Prentice Hall. 1938.
- 60- Mohseni- Tabrizi. A. Active and Passive Aspects of Student Alienation in Tehran. Journal of Social Scienc. No 22. Corresponding to Vol. 11, No. 2. 2004.
- 61- Munch, Richard: Understanding Modernity. London m: Routledge. 1988.
- 62- Myers, D. Social Psychology. New York: Harper. 1988.
- 63- Piliavin, J, A. Charng, H. W. Altruism: A review of recent theory and research, Annual Review of Sociology. 16. 1990.
- 64- Page, R. Altruism and the British Welfare State. Aldershot: Avebury. 1996.
- 65- Ross, C, E &, Mirowsky, J & pribsh, S. Powerlessness Amplification of threat: Neighborhood Disadvantage, Disorder, and Mistrust. American Siciological Review, Vol. 66. 2001.
- 66- Ross, M. H. Political Alienation, Participation and Ethnicity: An African Case. American Journal of Political Science. XIX, Vol. 2. 1975.
- 67- Seeman, M. On the Meaning of Alienation. American Sociological Review. Vol. 24. 1959.
- 68- Solmitz, David. O: The Roots of Apathy and How Schools Can Reduce Apathy. November 4, 2000.
- 69- Van Snippenburg, Leo B & Peer Scheepers. Social Class and Plitical Behavior During a Period of Economic Stagnation: Apathy and Radicalism in the Netherland, 1985. Political Psychology. Vol 12. No 1. 1991.
- 70- Weissberg, R. Political Efficacy and Political Illusion. The Journal of Politics. Vol. 37, No. 2. 1975.
- 71- Winter, Lan. Towards a Theorised Understanding of Family Life and Social Capital. No: 21, Australian Institue of Family Studies. 2000.
- 72- www.Amar.org.ir.